

مصاحبه با رفیق قدرت قاسمی در ارتباط با انتخابات دوره

ششم مجلس ششم شورای اسلامی

توضیح: رفیق ما قدرت قاسمی در مصاحبه‌هایی با رادیو همبستگی و نیز نشریه "توفان" به هرچه روشن‌تر شدن نظریات مندرج در "توفان" یاری رسانید. از آن‌جا که مصاحبه با پرسشگر "توفان" قدری مبسوط‌تر به این امر برخورد نموده است، به انتشار این مصاحبه مبادرت می‌ورزیم. لازم به تذکر است که این گفتگو در تاریخ ۱۰ فوریه سال جاری و پیش از برگزاری انتخابات انجام گرفته است.

طرفدار شرکت در انتخابات؟ به نظر این طراحان گویا فقط می‌تواند دو دسته وجود داشته باشد دسته تحریم‌گران انتخابات و دسته مشوقین شرکت در انتخابات. برای آن‌ها قابل تصور نیست که پرسش را اساساً به نادرستی طرح کرده باشند و صورت مساله آن‌ها اساساً غلط باشد. متأسفانه اپوزیسیون انقلابی ایران هنوز نتوانسته از این الگوی فکری دو جناح خود را خلاص کند و مبارزه خود را از کادر مبارزه آن‌ها خارج سازد. این اپوزیسیون برای نقش مردم اهمیتی ادامه در صفحات ۲ تا ۵

پرسشگر توفان: رفیق قدرت قاسمی به ما ایراد می‌گیرند که موضع ما در مورد برخورد به انتخابات مجلس ششم جمهوری اسلامی متناقض است. از طرفی آنرا تحریم نمی‌کنیم و شعار تحریم را نادرست ارزیابی می‌کنیم و از طرف دیگر مردم را فرا نمیخوانیم که در انتخابات شرکت کنند و به نامزدهای مورد علاقه و اطمینان خود رای دهند. شما این تناقض را چگونه توضیح می‌دهید.

قدرت قاسمی: برای اکثریت گویا صورت مساله به این شکل طرح است که شما یا طرفدار تحریم هستید و یا

نقش علی اکبر رفسنجانی بهرمانی

نزاع و زورگویی قانونی را برخورد بسته می‌بیند. جنبش مردم نیز بیش از آن حد خروشان است که بتواند به یک مجلس سراپا دست راستی و متشرع که همگی نوکران ولایت فقیه‌اند تن در دهد.

رفسنجانی باید نقش آنتی دهنده و جوش زنده بین دو جناح را در پیش گیرد تا در مجلس آینده کار بیخ پیدا نکند. واقعیت این است که رفسنجانی نمی‌تواند فراجناحی باشد. نزاع واقعی میان خاتمی و خامنه‌ای نیست نزاع واقعی میان دو جبهه متشکل از جناح مردم با جبهه مخالف که متشکل از مجموعه جناح حاکمیت است، می‌باشد و هر کس بخواهد بر ادامه در صفحه ۹

رفسنجانی که تا کنون پشت پرده قایم شده بود، در آستانه انتخابات مجلس ششم و حذف عبدالله نوری فعال شده است. وی می‌خواهد خود را به منزله مهره‌ای که می‌خواهد بر فراز جناح‌ها قرار داشته باشد و نمی‌خواهد در دعوی خاتمی و خامنه‌ای دخالت کند معرفی نماید. سیاست رفسنجانی سیاست "پائین کشیدن فتیله‌ها" است. برخی مطبوعات وی را فردی فراجناحی معرفی می‌کنند. جناح راست سنتی می‌ترسد اگر اکثریت مجلس را از کف دهد در عمل پوشش "دموکراتیک" اعمال زور پارلمانی خود را از دست داده و در جریان اختلافات فزاینده موجود باید به طور مستقیم از طریق سردار تقدی وارد جنگ شود. وی راه

تفاوت ماهوی دو گونه کمک

کمونیستها از خانواده واحدی هستند. کمونیستها به اسلحه ایدئولوژیک واحدی مسلحند. کمونیستها برای منافع جمع می‌رزمند، آنها مخالف نژادپرستی، ملیت پرستی، مذهب و خرافات، ستمگری، زورگویی، غارت و چپاولگری هستند. کمونیستها برای برچیدن بهره کشی انسان از انسان مبارزه می‌کنند و در راه این آرمان انسانی جان خود را می‌دهند. آنها جانفشانی می‌کنند تا بشریت بتواند در رفاه و آسایش زندگی کند. آیا هدفی والاتر، گرامی‌تر و قابل احترام‌تر از این می‌شناسید؟

ادامه در صفحه ۱۰

آن روی دیگر چهره
دموکراسی بورژوائی

بزرگترین احزاب بورژوائی آلمان در یکی از دموکرات‌ترین ممالک اروپا در منجلاب رشوه‌خواری، سوءاستفاده از اموال عمومی، زد و بند با قاچاقچیان اسلحه که همان پیامبران معروف مرگ باشند فرو رفته‌اند. حزب دموکرات مسیحی که با شعار "نقطه عطف معنوی و اخلاقی" به میدان انتخاباتی گام گذارد و از تصدق سر فروش اسلحه‌های قاچاق برای

ادامه در صفحه ۷

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال ششم شماره ۶۴ - اسفند ۱۳۷۸

وحدت بر اساس وحشت

از زمان تشکیل دادگاه میکونوس و رو شدن دست رهبران جمهوری اسلامی در آدمکشی‌ها "توفان" صورتی از اسامی قاتلین دست پرورده جمهوری اسلامی را برای آرشیو خود جمع‌آوری نمود که تعداد آن‌ها با افشاء قاتلین سلسله قتل‌های زنجیره‌ای در ایران افزایش یافت. این فهرست در آرشیو ما شامل افراد زیر بود:

سید علی خامنه‌ای

علی اکبر هاشمی رفسنجانی

علی اکبر ولایتی

علی فلاحیان

محسن رضائی

حجازی مسئول دفتر رهبری

سید محمد مالک سفیر سابق ایران در برن

قربانی فر (سرکنسول در هامبورگ آلمان)

فرهادنیا (مأمور سفارت در هامبورگ)

زین العابدین سرحدی برادر زاده رفسنجانی

فریدون بویر احمدی

علی وکیلی راد (کمال حسینی، ناصری)

مسعود هندی برادر زاده خمینی

محمد آزادی (حمید رزاق، ناصر نوریان)

بازرگان

مسعود ادیسودی (ایرانی‌الاصل)

ناصر قاسمی نژاد

حسن شیخ عطار

محسن شریف (ابورمان)

شوریده شیرازی نژاد (غلامحسین)

احمد طاهری

کاظم دارابی کازرونی

بهمن برنجیان مامور امنیتی، اتحادیه سازمانهای

ادامه در صفحه ۶

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مصاحبه رفیق قاسمی...

قابل نیست و درد ما در همین است. ما اضافه می‌کنیم که ما جزء هیچکدام از این دسته‌ها نیستیم و صف مستقل خودمان را داریم و فکر می‌کنیم که باید این صف مستقل را تقویت نمود، تنها این صف مستقل است که آب را به آسیاب هیچکدام از جناحها نمی‌ریزد. ما متکی بر حرکت مترقی و دموکراتیک مردم هستیم که تعیین‌کننده رویدادها و پیشرفت و تکامل آنهاست و ربطی به جناحها ندارند. محدودیت قدرت تخیل، مانع از آن است که دوستان و یا دشمنان ما به این امکان مهم توجه کنند.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت! یعنی حزب بر این نظر است که صف مستقل دیگری هم وجود دارد که مستقل از این دو جناح عمل می‌کند؟ می‌توانید در این مورد بیشتر توضیح دهید.

قدرت قاسمی: البته که چنین است. نخست این که برای خودمان روشن کنیم ما درباره کشوری مانند ایران صحبت می‌کنیم و روی سخن ما ایرانیان داخل ایران و نه خارج از ایران است. آن هم به این دلیل که در خارج سطح جنبش و نفوذ ارتجاع، تأثیرات آن در تحولات ایران و ترکیب ایرانیان با داخل بطور کلی متفاوت است و این امر تاکتیک‌های متفاوتی را می‌طلبد. دیگر آن که ما برای قضاوت واقع‌بینانه باید خودمان را در درون ایران فرض کنیم و عوامل موثر اجتماعی، روحیات مردم، احساسات عمومی، تناسب قوای طبقاتی، حضور مردم در صحنه و نظایر آنها را در نظر بگیریم. آنچه را که ما بیان می‌کنیم بر اساس گزارش رفقای ایران است که در عرصه مبارزه قرار دارند و رفقای با تجربه‌ای هستند و شاهد مسائل از نزدیک‌اند. عده‌ای فکر می‌کنند قضاوت بی‌تناقض یعنی تحریم، یعنی در خواست از مردم که در مبارزه انتخاباتی و هر آن چه به این انتخابات مربوط می‌شوند شرکت نکنند و همه را از شرکت در انتخابات برحذر دارند. این رفقا مردم را فقط به سرنگونی رژیم که یک شعار استراتژیک است دعوت می‌کنند و هر تاکتیک دیگری را در شرایط روز نادرست تصور می‌کنند. برخی دیگر مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرده و از آنها می‌خواهند که نامزدهای جناح اصلاح طلب را انتخاب کنند. این دو موضعگیری فقط ظاهراً تناقض ندارند و گریبان اتخاذکنندگان به این موضع را از پرسشهای ناراحت‌کننده خلاص کرده‌اند. مهمترین تناقض این موضع‌ها تناقض آنها با واقعیت جامعه ایران است. و این تناقض را منتقدان نظر ما ظاهراً نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند ببینند.

گویا این سازمان‌ها و یا افراد توجه ندارند که در جامعه ما حوادثی در حال گذر است که نمی‌توان به آنها

بی‌توجه بود. گویا شرایطی که انتخابات دوره ششم در آن صورت می‌پذیرد با شرایط انتخابات دوران دوم و سوم و چهارم و غیره فرقی نکرده است. آن کس که این را نفهمد در تناقض فکری بسر می‌برد و راه کمترین مقاومت را انتخاب کرده است. اینگونه موضعگیریها چون موضعگیری‌های پشت میزی است از کنار جریان مبارزه مردم با بی‌تفاوتی می‌گذرد. هنوز هم هستند سازمان‌هایی که اختلافات حاکمیت را "تاتار" ارزیابی می‌کنند.

برای این که بتوانید موضع صحیح بگیریید باید به شرایط مشخص توجه کنید و نه به فرمولهای کتابی. پرسشگر "توفان": رفیق قدرت این شرایط مشخص به نظر حزب چیست؟ و آیا صرف این که توده مردم در این انتخابات شرکت می‌کنند باید منجر به امتناع حزب از طرح شعار تحریم گردد.

قدرت قاسمی: واقعیت چیست: جناح مسلط حاکمیت حد نصاب سن رای دهندگان را فقط برای انتخابات مجلس از ۱۵ سال به ۱۶ سال افزایش داده است تا مطابق آمار و تحلیل این جناح هواداران اصلاح طلبان ۱/۵ میلیون رای کمتر بدست آورند. آنها با این کار از شرکت ۱/۵ میلیون نفر از مردم ایران در انتخابات ممانعت کرده‌اند. از این گذشته با محکوم کردن نامزدهای مورد علاقه مردم به غلط و یا به درست - به زندانهای طولانی و یا حذف آنها از مبارزه انتخاباتی به بهانه فقدان صلاحیت و یا ممنوعیت روزنامه‌های اصلاح طلب برای ممانعت از بسیج مردم برای شرکت در انتخابات و در این اواخر با طرح نوع ویژه‌ای از اخذ رای که نفس انتخابات مخفی را به زیر سؤال می‌برد و به کارگیری این قبیل شگردها تلاش دارند از تعداد شرکت‌کننده در انتخابات بکاهند و با پاشیدن تخم یأس در میان مردم آنها را به خانه‌نشینی فرا خوانند. آیا این واقعیت را می‌شود نادیده گرفت؟ به نظر ما نمی‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که جناح راست سنتی از شرکت وسیع مردم در انتخابات هراس دارد و از نتایج آراء مردم می‌ترسد. وی وحشت دارد که امکانات نوینی برای مردم فراهم شود. آیا حال درست است که ما حتی با حسن نیت آب به آسیاب سیاست راست‌های سنتی در ایران بریزیم و زحمات آنها را با صدور یک فرمان تحریم - بگذریم از این که این قبیل اقدامات میان مردم نقشی بازی نمی‌کند - تسهیل کنیم؟ شما در بالا از تناقض صحبت کردید ولی این تناقض در موضعگیری ما نیست در واقعیت اجتماعی جامعه ایران است و ما سعی کرده‌ایم باتوجه به این واقعیت آن موضعی را اتخاذ کنیم که حداکثر استقلال ما را حفظ کند و فکر می‌کنیم بهترین نتیجه را در مورد تشدید مبارزات درون حاکمیت و مهمتر شرکت فعال مردم در

صحنه مبارزه به دست می‌دهد و تناقض حاکمیت را تشدید می‌کند.

در همه جهان یا مردم به انتخابات و پارلمان اعتقاد دارند و دچار این توهم‌اند که نمایندگان انتخابی آنها در دوره‌های متواتر مجلس از منافع آنها دفاع خواهند کرد (مانند اکثر ممالک غربی) و یا به انتخابات اعتقادی ندارند و در آن شرکت نمی‌کنند (مانند اکثریت ممالک زیر سلطه نظیر ایران زمان شاه). تاریخ تاکنون نمونه دیگری بیاد ندارد. لیکن در ایران وضع طور دیگری است.

مردم ایران بر خلاف انتخابات در همه جهان علیرغم این که می‌دانند که این انتخابات غیر دموکراتیک و این رژیم ارتجاعی است، علیرغم این که می‌دانند و به عیان می‌بینند که شورای نگهبان خودسرانه مخالفین خود را حذف می‌کند، علیرغم این که می‌بینند حد نصاب سنی را برای تقلب در نتیجه واقعی آراء افزایش داده‌اند، علیرغم این که می‌بینند به هر کس مردم تمایل نشان داده‌اند به کنج زندان رفته است، علیرغم این که می‌دانند که این رژیم اساساً به نظر مردم و انتخابات احترامی قابل نیست و آنرا به رسمیت نمی‌شناسد، علیرغم همه این دانسته‌ها، در انتخابات برای مبارزه با این تفکر و با این هیولاکه در ذات خود میان ولایت فقیه و جمهوریت دچار تناقض شده است شرکت می‌کنند. تناقض در درون جامعه ماست. تناقض میان احترام به رای مردم و مردم همیشه در صحنه که آن را مرتب تبلیغ می‌کردند از طرفی و "حرف آخر" که ولی فقیه و نماینده خدا بر روی زمین می‌زند از طرف دیگر است. حزب الله و جناح راست سنتی بطور کلی مخالف هر نوع انتخاباتی هستند. با تصمیم‌گیری مردم مخالف‌اند، آنها پیرو تصمیمات ولایت فقیه هستند که با نفس اعلام جمهوریت در تضاد قرار دارد. آنها خود را قیم مردم می‌دانند و اگر امروز حتی به انتخابات تن در می‌دهند فقط برای حفظ ظاهر و تبلیغات جهانی و فشار ناشی از سطح رشد فکری مردم ایران است که نمی‌توانند آنها را از محاسبات خود بدون پذیرفتن خطرات غیر قابل محاسبه حذف کنند. آنها علاقمندند که مردم در خانه بمانند و کسی بیرون نیاید، آنها علاقمندند که همه سازمان‌های سیاسی ایران با تحریم انتخابات دست آنها را در هرگونه تصمیم‌گیری باز بگذارند تا حزب الله، مجلس را مطابق نظر خود آرایش کند. مجلسی که گوش به فرمان ولی فقیه باشد و فقط بر تصمیمات وی صحنه بگذارد. آنها مخالف مجلس نا آرام هستند. آنها مجلسی می‌خواهند که زائده ولایت فقیه باشد. ولی شما در کجای دنیا دیده‌اید که مردم علیرغم این که همه این مسایل را می‌دانند باز هم در ادامه در صفحه مقابل

کمونیست‌ها پیگیرترین مدافعان آزادی‌های دموکراتیک هستند

مصاحبه رفیق قاسمی...

انتخابات شرکت کنند؟ این نوع انتخابات در تاریخ جهان استثنائی است و لذا نمی‌شود با فرمولهای از پیش ساخته به آن برخورد کرد. نفس شرکت مردم در انتخابات خود مخالفت با رژیم است. رای اکثریت آنها به آن نامزدهائی که بیشتر مورد حمله و نفرت رژیم اند اعلان جنگ به رژیم و تو دهنی محکمی به آن است. آنها در انتخابات شرکت می‌کنند تا بگویند حضرات! بدون مردم نمی‌شود. ولی فقیه نمی‌تواند برای ما تصمیم بگیرد. یک نفر حق ندارد در باره ۶۰ میلیون نفر تصمیم بگیرد. چطور می‌شود بر این حقیقت روشن چشم بست و مردم را دعوت کرد که در خانه‌های خود بنشینند و منتظر باشند تا انتخابات دموکراتیک در ایران برقرار شود و آنگاه در انتخابات شرکت کنند. خود مردم راههای ابراز مخالفت را به ما یاد می‌دهند و ما بر عکس به تحقیر آنها مشغول می‌شویم. چطور می‌شود این تحولات را ندید و مرتباً با اشاره به این واقعیتها همه دانسته که این رژیم بقدر جنایتکار، غیر دموکراتیک، ارتجاعی و نظایر آنهاست از برخورد به واقعیتها فرار کرد. مگر روزنامه‌های ایران را ندیده‌اید که در باره جنایات رژیم جمهوری اسلامی چه چیزها که نمی‌نویسند. در ایران هر روزنامه اصلاح طلب را که روزانه نایاب می‌شود به قیمت ۵۰۰ تومان می‌خرند. پس مردم نیز به این جنایات و تبهکاری و ددمنشیا واقفند. این نوع موضعگیریها که برخی پیشه ساخته‌اند برای خارج از کشور خوب و پذیرفتنی است ولی برای رفقای ما که در درون کشور این مسایل را از نزدیک لمس می‌کنند و باید در مبارزه عملی شرکت کنند و رهنمود بدهند امر ساده‌ای نیست.

پس در اینجا صرف شرکت توده‌ها در شرکت در انتخابات طرح نیست آنها با نیتی به این کار دست می‌زنند. این کار یک نمایش قدرت علیه ولی فقیه و کل نظام متکی بر حکومت خداست.

تحریم یعنی بی‌عملی و عملاً یعنی دعوت مردم که مطابق میل حزب‌الله رفتار کنند. تحریم یعنی دعوت به انفعال و بی‌تفاوتی در نزاعهای سیاسی جاری در جامعه. ما با این موضع موافق نیستیم. ما دست خود را نمی‌بندیم و سیاست تحریم را حفظ استقلال نمی‌دانیم. استقلال در عمل مبارزاتی باید تامین شود نه با رفتن در قرنطینه.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت مگر نمی‌شود تحریم کرد و فعالانه نیز در امر مبارزه شرکت نمود؟

قدرت قاسمی: ببینید سخن بر سر بازی با کلمات نیست. اگر کسی می‌خواهد تحریم کند ولی در عمل همان کاری را می‌کند که ما پیشنهاد می‌کنیم ما تنها می‌توانیم

به وی بگوئیم که در انتخاب واژه دچار اشکال است. تحریم تأثیر فکری و روانی معینی بر مردم می‌گذارد. تحریم عملی منفی است، از منع کردن می‌آید، این واژه سرانجام در جامعه ما گذشته‌ای داشته و مفهوم خاصی را القاء می‌کند. یعنی در روز انتخابات از خانه‌ها بیرون نیائید و از اقدامات فعال در طی این دوره بپرهیزید. انفعال را پیشه کنید. یعنی این که به مردم بگوئیم که چون هر دو این جناحها ارتجاعی‌اند، چون انتخابات دموکراتیک نیست ما را با این کارها کاری نیست. اگر هدف این نیست که نامش را تحریم نمی‌گذارند. نامی متناسب با کاری که می‌خواهیم انجام دهیم انتخاب می‌کنیم تا مردم هم آنرا بفهمند. ما نمی‌توانیم بگوئیم در مبارزه انتخاباتی شرکت کنید ولی اسمش را تحریم بگذارید. پس با چه نیتی در این مبارزه شرکت کنیم یا نیت تحریم؟ شما باید ببینید که بطور عملی در عرصه ایران چه درکی از شعار شما بدست می‌آید. مردم می‌خواهند بطور میلیونی در این انتخابات شرکت کنند و نشان دهند که جمهوریت مخالف ولایت فقیه است و کسی حق ندارد بر بالای سر آنها تصمیم بگیرد. آیا این تحلیل درست است یا نادرست؟ جناح راست سنتی به هراس افتاده و می‌خواهد مانع شود که مردم در صحنه باشند. نامزدهای اصلاح طلبان را از غربال می‌گذرانند و تازه می‌خواهد ابزاری بسازد که نمایندگان منتقد و اصلاح طلب را پس از انتخاب با اعتراض به اعتبارنامه و یا با نظر ولی فقیه یا شورای نگهبان عزل کند. موافقین تحریم می‌گویند این مسایل به ما ربطی ندارد بگذار همه را عزل کنند، بگذار صلاحیت همه را زیر پرش برند. ما می‌گوئیم اگر به دام این چنین نظری یفتیم دست خود را در زمینه افشاشگری حال و آتی بسته‌ایم. اگر این حرفها به ما مربوط نیست چرا ما به محاکمه شمس الواعظین و یا بستن روزنامه‌ها و یا محاکمه عبدالله نوری معترضیم: چرا سعی می‌کنیم از این موارد مشخص استفاده کنیم تا ماهیت رژیم را افشاء کرده و شعارهای دموکراتیک را تعمیق داده و ارتقاء دهیم. وقتی صدها هزار نفر مردم این امور را مربوط به خودشان می‌دانند و به نظر ما به درستی آنرا امر خودشان می‌دانند فراخواندن به بی‌عملی مورد پذیرش مردم هم قرار نمی‌گیرد.

گناه مردم چیست که آلترناتیوی وجود ندارد تا آنها را به راه درست رهبری کند. این گزینش شکل مبارزه از جانب مردم در درجه نخست ناشی از ضعف نیروهای انقلابی اپوزیسیون است که نتوانسته‌اند در مردم نفوذ کرده و اعتماد آنها را بدست آورند، این گزینش که یک ابزار منفی اعتراضی مبارزه است ناشی از فقدان آلترناتیو انقلابی است. مردم فقط نفی می‌کنند ولی جانشینی برای نفی خود ندارند. مردم در عمل سمت

عمده حمله خود را متوجه جناح راست سنتی که متعجب و وحشی است و کلیه ابزارهای قهر ضد انقلابی را در دست دارد کرده‌اند. این تاکتیک به نظر ما نادرست نیست. به نظر ما این تاکتیک کامل نیست.

شما عامل مردم را باید در نظر بگیرید. آنها صرفنظر از این که همه سازمان‌های سیاسی ایران چه نظری بدهند در انتخابات شرکت میلیونی می‌کنند. آنها این شرکت را وسیله و پرچم مبارزه خود علیه رژیم کرده‌اند و بسیاری از آنها نیز از این رژیم نفرت دارند. انگیزه شرکت مردم در انتخابات به روشنی بیان نفرت عمیقشان از بخش مسلط حاکمیت است در حالی که الزاماً نشانه تمایل باطنی شان نسبت به خاتمی نیست. این کار مردم ما مانند همین مسئله حجاب است. وقتی رژیمی حجاب اسلامی را اجباری می‌کند همان نشان دادن یک تار مو به این رژیم نشانه مخالفت و اعلان جنگ به این رژیم است. آیا ما نباید زنان مبارز ایران را تشویق کنیم که بر این مقاومت پای بشارند؟ در حالیکه بیرون ریختن موهای افشان در اروپا و یا آمریکا و یا در چین و روسیه و هند و صدها کشور دیگر معنای خاصی ندارد و به رگ غیرت کسی هم بر نمی‌خورد. شرکت مردم در انتخابات با همین انگیزه صورت می‌پذیرد و جناح راست سنتی از همین وحشت دارد و می‌خواهد با انواع حیل جلوی حرکت مردم را بگیرد و این است که وی را از چاله به چاه انداخته و خطائی را با اشتباه بعدی جبران می‌کنند و در منجلاب تناقضات خود غرق خواهد شد. این یعنی عدم استفاده از تناقض جمهوریت و ولایت در عین این که می‌دانیم مردم مستقل از خواست ما شرکت می‌کنند و ما باید برای آنچه هست تاکتیک داشته باشیم و نه برای آنچه نیست و ما بودنش را آرزو داریم.

حال اگر آنها که تحریم می‌کنند با این تحلیل ما موافقت آنوقت باید توضیح بدهند که چرا شرکت در مبارزه انتخاباتی و تحت فشار گذاردن جناح راست سنتی را تشویق نمی‌کنند. این گونه منزه طلبی "انقلابی" توسط نیروهای انقلابی کمکی به مبارزه مردم نمی‌کند. آنها حساب خود را بدون مردم باز کرده‌اند.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت چرا ما با دعوت مردم به عدم شرکت در انتخابات همین نقش را بازی نکنیم. آیا فکر نمی‌کنید اگر همه مردم در انتخابات شرکت نکنند آبروی این عده بیشتر می‌رود و بیشتر دچار هراس می‌شوند؟

قدرت قاسمی: این حرف آرزوی خوبی است ولی با واقعیت جامعه نمی‌خواند. شما با ماده خامی بنام مردم روبرو هستید که این درجه معین از آگاهی را که در ادامه در صفحه بعد

مصاحبه رفیق قاسمی...

مقابل ماست دارا هستند و با تجربه خودشان تا این حد آمده‌اند. شما باید با این مصالح کار کنید. شما چگونه می‌توانید در شرایط مخفی و اختناق در عرض مدت کوتاهی، بدون وجود یک آلترناتیو قدرتمند مردم را به عدم شرکت در انتخابات دعوت کنید. این فقط یک آرزو و توجیهات نادرست بر تحلیلهای نادرست است. واقعیت این است که مردم در انتخابات شرکت می‌کنند. با حرکت از این واقعیت است که باید به اتخاذ موضع پرداخت و نظر داد اگر واقعاً مردم مساله ما باشند و در محاسبات ما همانطور که هستند به حساب آیند آنوقت موضع ما درست است. اگر مساله این است که ما چه موضعی بگیریم که سازمان "رفیق" روی ما را کم نکند ما با این عده کاری نداریم چون خودشان با این تفکر از درون مضمحل می‌شوند. از این گذشته اگر سطح رشد مردم ایران به آن حد رسیده که مثلاً "فرمانبر" ما شده‌اند چرا ما آن‌ها را به انقلاب و یا اقدامات شدیدتر فرا نخوانیم که به تحریم انتخابات فرا بخوانیم؟ آیا این موضع سراپا تناقض نیست؟

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت رفیقی می‌پرسد آیا شرکت ما در مبارزات انتخاباتی به مفهوم مشروعیت بخشیدن به رژیم کنونی نیست؟ قدرت قاسمی: به نظر حزب بحث ما یک بحث حقوقی نیست که کسانی از آن برای تئوری‌های منفعلانه خود استفاده می‌کنند و ما نیز موظفیم آنرا با بحثهای حقوقی پاسخ گوئیم. مگر احزاب کمونیستی که در ممالک دموکراتیک سرمایه‌داری در انتخابات شرکت می‌کنند مشروعیت نظام سرمایه‌داری را می‌پذیرند. به نظر می‌رسد که مخالفین ما بیشتر در فکر ایجاد محیط ارباب‌اند تا یک تحلیل مارکستی-لنینیستی. ما اساس تحلیل خود را بر اساس کشیدن توده‌های مردم به صحنه و تشدید مبارزه طبقاتی و دسترسی به امکاناتی می‌دانیم که از آن طریق بتوانیم به بهترین وجهی با مردم تماس داشته، به افشایگری پرداخته و اعتماد توده مردم را کسب کرده و آن‌ها را رهبری کنیم. حزب ما خواهان سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است و نه تنها آنرا در برنامه خود جای داده است بلکه این شعار را مرتب در هر شماره ارگان خود تبلیغ می‌کند، پس چه جایی برای چسباندن این اتهام ناچسب باقی می‌ماند. ما فکر می‌کنیم تاکتیک ما برای شرکت فعال و افشای‌گرانه در فعالیتهای انتخاباتی دقیقاً در خدمت این هدف است و کوچکترین مشروعیتی به رژیم نمی‌دهد.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت قاسمی نظر حزب در مورد سیاست رفقای ما در ایران چه باید باشد؟ قدرت قاسمی: پیشنهاد ما این است که رفقا در تمام

تظاهرات و مبارزات انتخاباتی متشکل، با برنامه شرکت کنند. سیاستشان در شکل علنی حمله به راست سنتی و شورای نگهبان و اعوان و انصار آن‌ها باشد که خودسرانه به عدم صلاحیت نامزدهای انتخاباتی رای داده است. عبدالله نوری را به زندان انداخته و روزنامه را ممنوع کرده است و هنوز که هنوز است مسبین وقایع دانشگاه تهران و تبریز را محاکمه نکرده است و عاملین و آمرین قتل‌های زنجیره‌ای را در کنف حمایت خود قرار داده است. جهت حمله اصلی ما، نوک پیکان مبارزه ما به سوی این جناح است زیرا بیشترین امکانات را برای افشای کل رژیم جمهوری اسلامی به دست ما می‌دهند. شعار آزادی اندیشه با هاشمی همیشه شعار نادرستی نیست ولی کافی نیست زیرا آزادی اندیشه با خامنه‌ای هم نمیشه با ولایتی هم نمیشه با فلاحیان هم نمیشه و در واقع با خاتمی هم نمیشه ولی باید این شعار را ارتقاء داد و گفت آزادی اندیشه با ارتجاع نمیشه. فقط با شرکت در این مبارزه است که می‌شود سطح جنبش را ارتقاء داد. مسلم است که ما باید تلاش کنیم چه از نظر سیاسی و چه سازمانی استقلال خود را حفظ کنیم حتی اگر در عمل این حفظ را در جریان حوادث حل کند. ولی بدون این تمرینهای آگاهانه، برداشتن گامهای بزرگتر در آینده اساساً مقدور نیست. ما باید در این مبارزات آموزش ببینیم.

پرسشگر "توفان": آیا این نوع حمایت ما از خواستههای اصلاح طلبان ما را به دام آن‌ها نمی‌اندازد؟ قدرت قاسمی: ببینید ما در برنامه خود گفته‌ایم که با هرگونه ستمگری و تضییق حقوق مردم مخالفیم. این حرف را از روی اعتقاد خود گفته‌ایم و نه از روی هوی و هوس و برای عوامفریبی. ما نمی‌توانیم بگوئیم که چون برخی از این حضرات خودشان در فریب مردم شرکت داشته و یا شکنجه می‌کرده‌اند، شکنجه آن‌ها و تضییق حقوق آن‌ها اشکالی ندارد. دل ما را خنک می‌کند. حال پیکشند و چشمشان کور. این همان تفکر قصاص جمهوری اسلامی است که ما با آن مخالفیم. ما باید بر علیه هرگونه ستمگری و تضییق حقوق مردم مبارزه کنیم در غیر این صورت فرقی با حزب‌الله نداریم. فقط عنوانمان چیز دیگری است. وگرنه چگونه بدون موارد مشخص مبارزه، خود را بسازیم و اعتماد مردم را به صحت نظریات خود واقف گردانیم. اگر اصلاح طلبان گفتند که قانون مربوط به آنتهای ماهواره‌ای باید ملغی شود و یا نظام پزشکی و قوانینی که برای زنان میهن ما محدودیت ایجاد کرده‌اند باید تغییر کند ما نمی‌توانیم عکس آنرا را بگوئیم، ما فقط باید با سیاست افشای‌گرانه خواستههای مردم را ارتقاء

دهیم و تا آنجا که برایمان مقدور است امتیاز بگیریم. تا فشار مردم از پائین وجود دارد، امکان تحمیل خواستهها به بالا منتفی نیست. ما با این روش و با داشتن این دورنما که تمامیت این رژیم باید نابود شود به دام هیچ جناحی نمی‌افتیم.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت اگر چنین است چرا به نامزدهای جناح اصلاح طلب رای ندهیم و آن‌ها را انتخاب نکنیم؟ اگر نفس شرکت مردم در انتخابات تودهنی به رژیم است چرا نتیجه منطقی این استدلال نباید به دعوت مردم برای انتخاب نامزدهای نمایندگی اصلاح طلبان باشد؟

قدرت قاسمی: شما حتی یک نفر اصلاح طلب دموکرات پیدا کنید که قابل اعتماد و منشاء ثمری باشد، آنوقت ما حاضریم به وی رای دهیم. ولی ما چنین افرادی را پیدا نمی‌کنیم. آیا می‌شود به دار و دسته‌هایی نظیر "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و "یا نهضت آزادی" و "دفتر تحکیم وحدت" و یا انواع و اقسام مجامع روحانی که تا کنون در سرکوب مردم دست داشته‌اند، رای داد؟ شما در این جا باید توجه کنید که حزب ما یک هدف استراتژیک دارد و در عین مبارزه باید از آلت دست جناحها شدن بپرهیزد. خواست استراتژیک ما در این مرحله سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. این دورنمای ماست. این شعار است که خط ما از نیروهای رفرمیستی جدا می‌سازد. این شعار است که استقلال تبلیغاتی، سیاسی ما را حفظ می‌کند. تبلیغ برای شرکت در انتخابات و رای دادن به نامزدهای اصلاح طلب تبدیل به چرخ پنجم جناح خاتمی شدن است. ما در عین این که مردم را از مبارزه فعال علیه جناح راست سنتی و شرکت در انتخابات که مستقل از خواست ما در هر صورت انجام می‌گیرد منع نمی‌کنیم ولی به آن‌ها توصیه نیز نمی‌کنیم که مشکلات خود را از این راه "حل" کنند. اگر این "اندرز" را به مردم دهیم، این دور باطل تمامی ندارد. اگر مردم اسیر این "اندرز" ما شوند در هر دوره بعدی از دام یک جناح به دام جناح دیگر می‌افتند. به نظر ما حفظ استقلال سیاسی در مقابل دو جناح، بریائی صف مستقل از طریق سیاسی و سازمانی، یعنی همین اقدامی است که ما پیشنهاد می‌کنیم، نه مردم را به انفعال دعوت کرده مانع حرکت آن‌ها برای آمدن در صحنه می‌شویم و نه این که از پیشنهاد خود برای سرنگونی این رژیم منصرف می‌گردیم. ما باید از نظر سیاسی و تبلیغاتی به مردم بگوئیم که ما شاهدیم که شما با شرکت در انتخابات و انتخاب جناح اصلاح طلبان در مقابل آدمخواران حزب‌الله امید واهی دارید که به تغییرات بنیادی در اجتماع دست یابید. ولی شما ادامه در صفحه مقابل

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

مصاحبه رفیق قاسمی...

در این زمینه دچار توهم هستید. راه نجات مردم کشور ما نه در تکیه به اصلاح طلبان بلکه در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در تمامیت خود است. شما در تجربه خود به این ارزیابی ما خواهید رسید که نزاع دو جناح برای نجات کل نظام صورت می‌گیرد و نه از روی عشق و علاقه به مردم. ما همزمان ریاکاری‌ها و وعده و وعیدهای جناح لیبرال و اصلاح طلب را افشا می‌کنیم. ما باید به مردم بگوییم که حتی با پیروزی جناح خاتمی و کسب اکثریت کرسی‌های مجلس، مطالبات دموکراتیک همانند جدایی کامل دین از دولت و آموزش، آزادی احزاب و اجتماعات، حقوق دموکراتیک خلق‌های ایران، رفاه نسبی اقتصادی تا زمانی که این نام و قانون اساسی‌اش برپا است، تحقق نخواهد پذیرفت.

ما شرکت در انتخابات و فشار از پائین را حرکتی در جهت ایجاد فضای بازتر و کسب امتیازات بیشتر و امکانات ملموس تر برای رشد مبارزه طبقاتی ارزیابی می‌کنیم. ولی ما به "آلترناتیو" خاتمی قانع نیستیم. در آلترناتیوی که ما پیشنهاد می‌کنیم کلیه این محدودیتها زوده خواهد شد. این است که ما وظیفه تشویق مردم را تا به فهرست پیشنهادی نامزدهای اصلاح طلبان رای دهند، برعهده نمی‌گیریم بلکه در این وهله نقش افشاگرانه در مورد تمامیت این نظام را برعهده می‌گیریم. ما دعوت به تحریم و یا دعوت به انتخاب نامزدهای اصلاح طلبان را آن صف مستقل نیروهای انقلابی نمی‌دانیم که خود را باید از دیگران با شعارها و سیاست خود متمایز سازند. این دو صف چه بخواهند و چه نخواهند دنبالچه‌های دو جناح خواهند بود. این دو موضع اساساً با اتخاذ یک سیاست مستقل از هر دو جناح که برفع ارتقاء مبارزه مردم باشد و متکی بر حرکت واقعی مردم باشد در تناقض کامل قرار دارد و ما نیازی به توضیح بیشتر در این زمینه نمی‌بینیم.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت فکر نمی‌کنید که اگر ما به نامزدهای اصلاح طلبان رای دهیم تا به مجلس راه پیدا کنند برای ما نیز وضع بهتر خواهد بود؟

قدرت قاسمی: ببینید! این دقیقاً همان فرق میان رهبری و دنباله روی از توده‌هاست. جنبشی محقانه پدید آمده است و ما باید تلاش کنیم حتی اگر این تلاش در مرحله کنونی ناموفق باشد در راس آن قرار بگیریم و نه آن که دنبال آن برویم و یا با راحتی به آن‌ها بگوئیم بی‌خود و بی‌جهت بیرون آمده‌اید ما هنوز حاضر نیستیم لطفاً به خانه‌های خود برگردید زیرا آخرین پلنوم ما هنوز تشکیل نشده است. اگر حزب ما برای خودش برنامه و خط مشی ای نداشت، عملاً همین پیشنهاد شما می‌شد

که همواره در این کادرها باقی بماند. امروز خاتمی است، فردا عبدالله نوری، پس فردا جبهه ملی ... این دور شیطانی و باطل پایانی ندارد. قهرمانان آن عوض می‌شوند. طبیعی است که ما با هیچ رفیعی مخالف نیستیم، طبیعی است که ما حتی قوانین بد را بر خودسری و توحش "خوب" ترجیح می‌دهیم، طبیعی است که ما خواهان فضای باز و گرفتن امتیازات بیشتر هستیم ولی برای نیل به اهداف خود باید راه خودمان را که نتیجه بخش و با سرانجام است و مردم را از این دور باطل رهائی می‌بخشد تبلیغ کنیم. فرمان عقبگرد ندهیم، فرمان به پیش و بیشتر را طرح کنیم و پیروزی آنرا منوط به طی راه حزب نشان دهیم. فرض کنیم ما در این انتخابات مطابق این پیشنهاد شما عمل کنیم پس چه موقع می‌خواهیم از این دور باطل خارج شده و صف مستقل خودمان را که در درجه اول به علت همین فضای بسته و خفقان حاکم ضعیف است تقویت بخشیم. اتفاقاً ما در شرایط کنونی می‌توانیم بهترین تجربه را به مردم منتقل کنیم و آن‌ها را برای آینده به جانب خود بکشیم. مردم فعالانه در مبارزه انتخاباتی شرکت می‌کنند و نفرت خود را از جناح راست سنتی ابراز می‌کنند. این ماده خام و مصالح ماست. ما باید با شعارهای خود، با روشها و تاکتیکهای درست، با اظهار نظر به موقع و گرفتن ابتکار عمل و طرح به موقع و مناسب خواستها با درک احساسات مردم تنها با یک قدم فاصله در پیش آن‌ها حرکت کنیم و به این جنبش شکل دهیم. این همان امر رهبری جنبش است و نه دنباله روی از آن.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت هنوز پرسشهای دیگری نیز مطرح هستند که چنانچه شما نیز موافق باشید به علت صفحات محدود ارگان آنرا به دفعه بعد موکول کنیم.

از نظر من اشکالی ندارد.

بسیار متشکریم.

کارگران در سنگر...

یکی شدن حقوق و مزایای کارگران قراردادی با کارگران رسمی می‌باشند. دست اندرکاران رژیم در وحشت از گسترش اعتصاب با گسیل نماینده مجلس از بندر ماهشهر با کارگران قول دادند که در اسرع وقت به خواسته‌هایشان رسیدگی کنند.

* اعتصاب کارگران مجتمع کشت و صنعت لرستان کارگران مجتمع کشت و صنعت لرستان در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزایا و نیز وجود فساد و اختلاس مالی مسئولان دست به اعتصاب زده‌اند.

* اعتصاب در کارخانه جهان چیت کرج

کارگران این کارخانه در اعتراض به عدم پرداخت

حقوقشان دست به اعتصاب زدند. شایان ذکر است که این اعتصاب از نیمه دی ماه شروع شده است. سال گذشته کارگران این واحد در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان به مدت ۸ ماه دست به اعتصاب زده بودند.

* اعتصاب در گروه صنعتی کفش ملی

کارگران گروه صنعتی کفش ملی تهران جهت دریافت حقوق ماهانه‌شان که مدتها است که پرداخت نشده و یا به طور نیمه پرداخت گردیده است، دست به اعتصاب زده‌اند و از حضور در محل کارشان خودداری می‌کنند. کارگران این واحد از دو سال پیش با این مشکل همگانی روبرو می‌باشند و به صورت پراکنده و مداوم در اعتراض و اعتصاب به سر می‌برند.

* اعتصاب کارگران شرکت صنعتی پولیکای

اصفهان

کارگران این شرکت به علت عدم پرداخت حقوقشان دست به یک اعتصاب سه روزه زدند. آنان موفق شدند به برآورده شدن بخشی از خواسته‌های خویش نایل آیند.

* اعتصاب کارگران کارخانه بارش اصفهان

کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی اصفهان به خاطر پرداخت نشدن حقوقشان به اعتراضی سه روزه دست زدند. در پایان این اعتصاب سردمداران رژیم عقب نشسته و به خواسته‌های کارگران تن در دادند.

* اعتراض کارگران کاخانه بافت ناز در اصفهان

کارگران این واحد در اعتراض به حقوق پرداخت نشده خویش دست به تظاهرات زدند.

* حرکت اعتراضی کارگران شرکت کفش آزادان

قزوین

کارگران شرکت آزادان به خاطر پرداخت نشدن حقوقشان به مدت ۱۰ ماه، به اعتراض دست زدند. آنان با تجمع خویش در مقابل استانداری قزوین خواهان پرداخت حقوق معوقه خویش شدند.

* تحسن کارگران کارخانه‌های ریسندگی کاشان

صدها تن از کارگران کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی شماره‌های ۱ و ۲ کاشان که بیش از دو ماه حقوقی دریافت نکرده‌اند، در مقابل این کارخانه تحسن کردند.

* تجمع اعتراضی کارگران کارگران چوب و

صنعت ساوه

کارگران این واحد صنعتی به دلیل عدم دریافت ۷ ماه حقوق در مقابل فرمانداری این استان دست به یک حرکت اعتراضی زدند.

* اعتراض کارگران شرکت مترو تهران

کارگران شرکت مترو تهران به دنبال عدم پرداخت حقوقشان دست به یک حرکت اعتراضی زدند. □

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

وحدت بر اساس...

دانشجویان اسلامی اروپا
 فرهاد دیانت ثابت گیلانی مامور امنیتی، اتحادیه سازمانهای
 دانشجویان اسلامی اروپا
 حسن جوادی مامور امنیتی، اتحادیه سازمانهای دانشجویان
 اسلامی اروپا و کارمند سفارت در بن
 مرتضی غلامی مامور امنیتی، اتحادیه سازمانهای دانشجویان
 اسلامی اروپا
 حسین موسوی (سفیر سابق رژیم در بن
 محمد عمانی فرانی سرکنسول ایران در برلن
 محمود عمانی فرانی وابسته سفارت ایران در بن
 زن میرحسین موسوی نخست وزیر پیشین ایران
 حسام چپرور
 آیتالله سید هادی خسرو شاهی سفیر ایران در واتیکان
 علی اکبر محشمی وزیر سابق داخله ایران
 امیر منصور بزرگیان مامور امنیتی در سفارت در وین
 حاج کسری
 مهدی هادوی مقدم
 مهدی هاشمی (موسوی نژاد)
 اصغر ارشد
 کوروش فولادی (نماینده مجلس)
 محمد جعفری صحراوردی (رحیمی)
 هادی مصطفوی مامور امنیتی ایران معاون بخش روابط
 خارجی سیاه
 حاجی مصطفوی
 محمد مگابی
 علی طاهری مامور عملیاتی ایران (محمود سجادیان)
 شریف اصفهانی (علی کمالی)
 جواد طالعی
 وحید گرجی، سعید امامی (اسلامی) (چه نام با مسمائی-توفان)
 در سفارت در پاریس
 مهدی اهری مصطفوی سفیر ایران در بن
 قدسی عضو خانه فرهنگ در وین
 صادقی عضو خانه فرهنگ در وین
 اربابی عضو خانه فرهنگ در وین
 امینی عضو خانه فرهنگ در وین
 صدیقی مبدی کنسولگری در ژنو
 سیروس ناصری نماینده ایران در سازمان ملل متحد
 مصطفی کاظمی (موسوی نژاد)
 اکبر خوش کوش
 سردار محمد رضا نقدی
 سردار رحیم صفوی
 مسعود ده نمکی
 حاج بخشی
 حسین الله کرم
 حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه در روزنامه کیهان
 حسن شریعتمداری

خسرو براتی

روح الله حسینیان (رئیس سازمان اسناد انقلاب اسلامی)

آیت الله مصباح یزدی

شیخ محمد یزدی اسبق رئیس قوه قضائیه و عضو جدید شورای
نگهبان

آیت الله خزعلی

غلامحسین رهبر پور

غلامحسین محسنی اژه‌ای

علی رازینی

در کنار این عده برخی عمال بین المللی ترور قرار دارند به
نامهای:

انیس نقاش

عباس حسین رهایل حزب الله لبنان (راغب)

یوسف امین حزب الله لبنان (بهشتی، ابو محمد)

محمد حسن عتریس حزب الله لبنان

عطاءالله ایاد سازمان اهل لبنان

علی صبرا حزب الله لبنان

فضل الله حیدر (ابو جعفر)

حسام حسن شاهره لبنانی

محمد حسن آلیان لبنانی

یوسف محمدالسید لبنانی

عبدالرحمن بنی هاشمی

اخیراً صورتی از اسامی قاتلان تحت عنوان آنگونه که مردم در
ایران در محافل خود می‌گویند و حتی نوشته‌اند چاپ شده
است که در آن از علی فلاحیان به قول اکبر گنجی بمنزله شاه
کلید سخن می‌رود.

صورت این اسامی به شکل زیر است:

اول: علی فلاحیان وزیر اطلاعات در دولت هاشمی رفسنجانی

دوم: مصباح یزدی صادر کننده فتاوی قتل‌ها

سوم: آیت الله خزعلی صادر کننده فتاوی قتل‌ها

چهارم: غلامحسین رهبر پور قاضی

پنجم: علی رازینی رئیس کل دادگستری استان تهران

ششم: حجازی رئیس دفتر رهبری

هفتم: محسنی اژه‌ای قاضی دادگاه ویژه روحانیت

هشتم: سعید امامی

نهم: مصطفی کاظمی

دهم: حسین شریعتمداری

یازدهم: اکبر خوشکوش

دوازدهم: روح الله حسینیان

سیزدهم: خسرو براتی

نگاهی به این دو فهرست نشان می‌دهد که "توفان" به بیراهه
رفته است و توانسته به تشخیص خود بر اساس نوع برخوردها
و اجرای نقشها و اجرای عملیات تروریستی فهرست دقیق‌تری
از این افراد تهیه کند. در ایران هم اکنون بحث داغی در این
زمینه جریان دارد و اکبر گنجی با شجاعت در جریان اختلافات
حاکمیت به نقش فلاحیان که وزیر دست راست هاشمی
رفسنجانی بوده است در جریان این قتلها برخورد کرده است.

فلاحیان نه تنها قاتل است بلکه زانی است و قصاص زانی بر
اساس قانون همین حضرات سنگسار است. ولی چرا کسی پیدا
نمی‌شود تا این زاهد ریاکار زانی را سنگسار کند؟ مگر اسلام
عزیز در مورد زانی محصنه استثناء قایل است؟

مشکل آقای اکبر گنجی در این است که فقط تا مرز شاه کلید که
فلاحیان باشد اظهار نظر کرده است و اخیراً بیای هاشمی
رفسنجانی را نیز که رئیس فلاحیان بوده است با صفت
"عالیجناب سرخپوش" به میان کشیده است. وی جرات
نمی‌کند نام آن کسانی را که با لقب "عالیجنابان خاکستری"
معرفی می‌کنند بی‌واهمه بیان دارد زیرا سرش را حتماً به زیر آب
خواهند کرد. اگر فهرست اسامی موجود در آرشیو "توفان" را با
فهرست اسامی ایشان مقایسه کنید معلوم می‌شود که نام افرادی
نظیر خامنه‌ای، ولایتی، محسن رضانی و رفسنجانی در آن خالی
است. آیا این عده که در شورای امنیت ملی بودند و
مسئولیت‌های ترورهای خارج از کشور را به دوش می‌کشند از
زمره طیف "عالیجنابان خاکستری" نیستند که بیان نامشان سر را
بر باد می‌دهد؟

اینکه این دستار بندان در مقابل زانی فلاحیان سکوت کرده‌اند
و می‌خواهند وی را به نمایندگی مجلس ششم انتخاب کنند تا
مصونیت پارلمانی پیدا کند، به معنی رشوه به فلاحیان نیست؟
به نظر می‌رسد که این سلسله زاهدان ریاکار که به ریاکاری و
حیله‌کاری و دورویی خود واقفند و از کثافت‌کاری‌ها و
جنایات یکدیگر با خبرند، از جهت رفع خطر و ایجاد مصونیت
دائمی، برای روز مبادا پرونده‌های لازم را علیه یکدیگر
جمع‌آوری کرده و در محلهای امن پنهان کرده‌اند و طرف مقابل
را به سکوت دعوت کرده و مورد شانتاژ قرار می‌دهند. ممکن
است خامنه‌ای از زانی فلاحیان دل خوشی نداشته باشد ولی
دست خودش را که به خون ده‌ها نیروی اپوزیسیون خارج از
کشور آغشته است، چگونه پنهان کند؟ وی ممکن است شخصاً
زناکار نباشد ولی قاتل است و باید قصاص آنرا ببیند. فلاحیان
اسرار این قتل‌ها را که با امضای این عالیجنابان خاکستری
است، می‌داند و از همه اسرار حال و گذشته آنها با خبر است.
حاکمیت آخوندها بد فرجامی یافته است، همبستگی آنها بر
اساس شانتاژ و ترس از خود و از خشم مردم است. آنها
ناچارند در منجلاب فساد و لجن فرو روند و تزویر بفروشند.
چنین روابطی میان دولتمردان حاکمیت، پوسیده و زودگسل
است. به مونی بند است. هر احساس خطری از جانب هر کدام
از آنها می‌تواند به فاجعه برای شان بدل شود. این است که
حضور مردم در صحنه لازم است. تنها این حضور و فشار از
پائین است که این تضادها را تشدید می‌کند و عرق سرد مرگ را
بر پیشانی آنها می‌نشانند. تنها جای یک حزب قدرتمند و با
نفوذ طبقه کارگر که به مارکسیسم-لنینیسم معتقد باشد خالی
است. سرعت سیر حوادث ایران از کمونیستهای صمیمی
می‌طلبد که به خود آیند و به حزب واحد طبقه کارگر ایران
پیوندند تا با یکپارچگی و قدرت بتوانیم نقش مهمی در مسیر
این تحولات بازی کنیم. □

آن روی دیگر...

آدمکشی در پول و پوله می‌غلطید زمانی حکومت می‌کرد که بیش از چهار میلیون نفر مردم این کشور در آلمان بیکار بودند و هستند و با احتساب ضریب سه، تأثیرات این بیکاری حداقل شامل ۱۲ میلیون افراد خانواده‌های آنها می‌گردد.

دادستان برای تعقیب و رسیدگی می‌خواهد به پرونده‌های مربوطه که صورت دخل و خرج و یا متن تصمیمات حزب در آن درج شده است، رجوع کند ولی پرونده‌ها گم شده‌اند. توگوتی دفتر صدراعظم آلمان دکان بقالی بوده است. نفس این عمل که اسناد دولتی مفقود شوند خود جرم بزرگی است ولی چه کسی در یک کشور امپریالیستی زورش به کنسرنها و بانکها می‌رسد. از قرار برای زدن چوب حراج بر سر غنیمتی بنام آلمان شرقی و فروش تصفیه خانه نفت "لوینا" و شبکه توزیع بنزین (مینول)، رشوه‌های کلانی بین هلموت کهل و شرکت ایلف آکیتن (elf Aquitaine) فرانسوی از طریق بانکهای سوئیس رد و بدل شده که به قیمت بیخانمانی طبقه کارگر در آلمان شرقی تمام شده است. همه حتی در فرانسه نیز می‌خواهند برگردن این مسئله سر پوش بگذارند. نظری نیز بر این است که دولت فاسد و متعفن میتران که در هنگام اشغال فرانسه همدست ژنرال پتن بود مبلغ سی میلیون مارک در انتخابات گذشته آلمان برای روی کار آمدن مجدد هلموت کهل خرج کرده است، زیرا سیاستهای هلموت کهل را بنفع منافع ملی فرانسه ارزیابی می‌کرده است. آنطور که خود کارشناسان مدعی هستند در عرض این شانزده سال، عملاً نظام تک حزبی با دیکتاتوری شخص اول "دیرکل" بر آلمان حاکم بوده است. هلموت کهل هاله‌ای از افراد چاکر و سر بره را بدنبال خود جمع می‌کرده و از آنان برای "منافع" حزب استفاده می‌کرده است. حتی مسئولان جمع‌آوری اسناد و مدارک دولتی که باید کار خود را مستقل از آقای کهل انجام می‌دادند پرونده‌ها را نخست خدمت ایشان می‌برده‌اند و ایشان تشخیص می‌داده که بر سر این پرونده چه بلایی باید بیاید و یا نیاید. شانزده سال در آلمان نه تنها نظام تک حزبی سهل است بلکه نظام تک نفری و اراده دیکتاتورمنشانه شخص رهبر بلامنازع حاکم بوده است. حتی رهبری بالای حزب نیز نمی‌دانسته و یا نمی‌خواست بداند که آقای هلموت کهل چه کار می‌کند و چه کار نمی‌کند مهم آنکه این رهبری معتقد بوده که هلموت کهل بنفع حزب کار می‌کند با این اعتقاد که هدف "مقدسش" اعمال نامقدسش را توجیه می‌کند. آری همان سیاست ماکیاویستی معروف که آخوندها هم بر اساس آن کار می‌کنند. هلموت کهل در راس قدرت سیاسی، صدراعظم کشور آلمان بوده است ولی فاصله بین حزب

و دولت را بطور کلی از بین برده و منافع حزب را (بخوانید سرمایه‌داری انحصاری آلمان - توفان) به جای منافع آلمان گذارده است. وی آنچه را برای حزب خود خوب می‌دانسته حتماً می‌بایست برای آلمان هم خوب بوده باشد زیرا حزب یعنی هلموت کهل و هلموت کهل یعنی آلمان. البته اگر ما به زبان دشمنان کمونیسم این اتهامات را به رفیق استالین می‌بستم بگوش آنتی کمونیستها آشنا می‌آمد ولی این ادعاها اتهام نیست واقعیتی است که در آلمان اتفاق افتاده و گذش در آمده است. این را خود کارشناسان آلمانی و نه کمونیستهای متعصب غیر آلمانی می‌گویند. این عمل در آلمان و در هر نظام سرمایه‌داری دیگر قاعده است و نه استثناء و فقط زمانی که بوی تعفن قابل استتار نیست می‌شود به ریشه‌های آن پی برد و آن را مشاهده نمود.

هلموت کهل از سرمایه‌داران بزرگ آلمان و بین‌المللی برای پیروزی حزبش که منافع آنها را تامین کند پول می‌گرفته است و برخلاف قانون حاضر نیست نام این عده را بازگو کند. هر فرد دیگری اگر از اعتراف به جرم با این همه مدارک غیر قابل انکار سر باز می‌زد جرمش افزایش می‌یافت ولی قانون در مورد هلموت کهل بُزائی ندارد.

وقتی دست دموکرات مسیحی‌ها رو شد فوراً از منابع اطلاعاتی خود بر علیه حزب سوسیال دموکرات اسنادی منتشر کردند که آنها نیز از امکانات عمومی منتفع می‌شده‌اند. کار در رسانه‌های گروهی آلمان به بگیر و بستان رسیده است. یکی می‌گوید که اگر به ما این نسبت را می‌دهند در عوض کار آن دیگری بهتر از ما نیست و نباید از این شرایط سوء استفاده کند که پای وی نیز به وسط خواهد آمد. در بحث‌های بازتاب یافته در شبکه‌های رسانه‌های گروهی اعلام خطر می‌شود که این گونه افشاگری‌ها مضر است زیرا دموکراسی را بخطر می‌اندازد و نظام را بزیور سؤال می‌برد. کارشناسان و مشاوران حرفه‌ای این احزاب بتدریج این فکر ارتکاب به گناه نا کرده را در مردم القاء می‌کنند که نباید بیشتر از این باین مسئله دامن زد زیرا که دموکراسی در خطر است و نظام ضربه می‌خورد. در این زمینه کلیه اندیشمندان نظام سرمایه‌داری اتفاق نظر دارند و بتدریج کار آنها به طلبکاری رسیده است. مستقیدین و برخی مطبوعات و برخی افراد حزب مخالف متهم به خیانت به نظام می‌شوند که گویا می‌خواهند با سوء استفاده از برخی نقایص حریف آرامش جامعه را برهم زده و دموکراسی را تهدید کنند. بحث رسانه‌ها، صحنه‌های جالبی از نقش آفرینان درجه یک است که در روز روشن در مقابل دوربین تلویزیون به میدان آمده و دعوا را ناشی از اختلافات دو حزب جلوه می‌دهند که ناشی از انتقام‌جویی طرف مقابل با

نیت کسب رای بیشتر در انتخابات بعدی است، در یک کلام جلوه می‌دهند که ماجرا آنطورها که مدعی‌اند شور نیست تبلیغات در حول و حوش آن زیاد است. حال اینکه در این جا نیز مانند کشور ما اختلاف بر سر جناح‌بندیهای مختلف سرمایه‌داری بر سر بقاء نظام نیست بر سر حاکمیت و تقابلشان با مردم است. اگر کسی دموکراسی بورژوازی را به خطر انداخته آن کسانی نیستند که متفادانه بیدان آمده و خواهان روشن شدن زیر و بم قضایا هستند بلکه آتھانی هستند که با رشوه خواری علیه مردم بلند شده و کل نظام را به زیر سؤال برده‌اند. دعوا ماهیتاً از یک سو میان مردمی است که بخشیم آمده و می‌خواهند همه چیز را بدانند و تمامیت این نظام مملو از دروغ برایشان بزیر سؤال رفته و همه احزاب را بزیر سؤال برده‌اند و از سوی دیگر حزابی است که تا کنون با همین روش از منافع سرمایه‌اران بزرگ حمایت کرده‌اند.

تضاد میان مردم آلمان و بویژه زحمتکشانشان با طبقه سرمایه‌داران کلان است که پلورالیسم کنونی از منافع آنها با مودیانترین روشها استفاده می‌کند.

برخی از مشاورین دوراندیش این نظام راه افتاده و این شایعه را دامن می‌زنند که این اعمال بسیار ناشایست و ناپسند و بر خلاف قانون و میل عمومی بوده است لیکن حقانیت دموکراسی ما در آن است که دستها رو می‌شود و مردم بآن برخورد می‌کنند. در بسیاری از کشورها حتی اجازه رو شدن به این مسایل را نمی‌دهند. این آخرین دفاع ایدئولوژیک از نظام است. در این شایعه و راه اندازی ماشین افکار عمومی سازی فقط بخشی از حقیقت نهفته است و آن رو شدن برخی از این کلاشی‌ها در اثر ندانم کاری، تضادهای سرمایه‌داران و یا اختلافات شخصی و غیره است ولی اساس استثمار مردم پنهان می‌ماند و مانع می‌شوند از اینکه مردم باین واقعیت پی ببرند که دولتها نماینده طبقات معینی در هر جامعه بوده و با دیکتاتوری طبقاتی از منافع طبقه و یا طبقات حاکم دفاع می‌کنند. این نیمه حقیقت است زیرا با این خطا کاران مجازات نشده از مجازات قانونی با انواع و اقسام حقه‌بازیهای کارشناسان حقوقی حرفه‌ای نجات می‌یابند و یا اگر بخشی از آنها برای حفظ تمامیت نظام قربانی شوند اساس این مناسبات غارت و چپاولگری دست نخورده باقی می‌ماند تا تصادف دیگری دست آنها را رو کند.

این سیاستمداران قوانین اساسی و حزبی را بزیر پا گذارده‌اند. بر اساس این قوانین که اگر قرار باشد در مورد مجازات خاطیان اجراء گردد، حزب دموکرات مسیحی باید چند برابر کمکهای مالی را که تا کنون از محافل مالی گرفته و اعلام نکرده است به دولت پس دهد و از این گذشته کمکهای دولتی را که قانوناً در ادامه در صفحه ۸

اگر کارگر این چنین خواهدش

نقش رفسنجانی...

بالای سر این دو جناح قرار گیرد همدست روشن ارتجاع مذهبی است. مانورهای مستخره رفسنجانی رنگی ندارد و دانشجویان بدرستی گفته‌اند "آزادی اندیشه با هاشمی نمیشه". هاشمی رفسنجانی رئیس مستقیم فلاحیان زانی و جنایتکار که در تمامی قتل‌های خارج و داخل ایران دست داشته است، بوده است. فلاحیان به منزله قاتل بسیاری از هموطنان ما در دادگاه "میکونوس" مجرم شناخته شد و توسط پلیس بین‌الملل تحت تعقیب است. خلق ایران باید این جنایتکار را در دادگاه خلق به اشد مجازات برساند.

اکبر گنجی به درستی به رفسنجانی هفت خط که در تمام قتل‌ها نقش مهمی ایفاء کرده است لقب عالیجناب سرخپوش را می‌دهد. وی دستش تا مرفق به خون آزادیخواهان آغشته است. وی دروغگو و عوامفریب و سلطان نفت ایران است. امروز خانواده اکبر شاه مانند خانواده محمد رضا شاه با گرفتن باج سیل و رشوه‌های کلان به شراکت در امور تجاری می‌پردازند و گنج‌های بادآورده را انبار می‌کنند. تمام رشوه‌خواریهای نجومی در زمان این حضرت آقا اتفاق افتاده است. در حمایت این خانواده بود که رفیق دوست‌ها اموال عمومی را می‌چاپیدند و راست راست در جامعه بدون احساس کمترین خطری راه می‌رفتند و برای مردم شاخ و شانه می‌کشیدند. در زمان این آقا بود که گروه‌های فشار به رهبری حاج بخشی و الله کرم مردم را به خاک خون می‌کشیدند. وی مسئولیت هدر رفتن خون فرزندان ایران را در جنگ دارد که پس از بیرون راندن عراقیها از خاک کشورمان هوس رفتن به قدس از راه کربلا را کرده بود و می‌خواست رژیم صدام تکریتی را سرنگون کند. تمام وام‌های خارجی که مردم میهن ما را نسلها به امپریالیستها وابسته کرده است توسط این خانواده به مردم ایران تحمیل شده است. در زمان ایشان است که این وام‌ها را به طور مخفیانه و غیر قانونی از خارج گرفته‌اند و از مردم کتمان کرده‌اند. وی مظهر شفافیت در سیاست نیست مظهر سیاهکاری و دغلیکاری آخوندی است. در زمان این اعجوبه همه فن حریف بود که فرج سرکوهی را در زندان شکنجه می‌کردند و رفسنجانی با کمال پروائی مدعی می‌شد که وی در آلمان است و ادعای اپوزیسیون و دولت آلمان را دروغ محض قلمداد می‌کرد. در زمان این مار هفت رنگ بود که سعیدی سیرجانی را کشتند و می‌خواستند نویسندگان را به قعر دره بفرستند، در زمان وی بود که قتل‌های اپوزیسیون در خارج از کشور رواج داشت و وی به منزله قاتل همراه عالیجنابان خاکستری (سید علی خامنه‌ای) در دادگاه برلن مجرم شناخته و محکوم شد. حال می‌خواهند این موجود متعفن را که مردم ایران به شدت از وی اکراه دارند بر تخت ریاست مجلس

نشانند تا سکان کشتی توفان زده آخوندها را به ساحل برساند.

برای پی بردن به ریاکاری این حجت‌الاسلام به مصاحبه زیر توجه کنید که علیرغم اطلاع کامل از قتل‌ها که خودش در تصویب طرح آن شرکت داشته است چه دروغ‌هایی را سرهم می‌کند:

در مهر ماه ۱۳۷۳ روزنامه نگاران به مناسبت ترور دکتر شاپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه از رفسنجانی پرسیدند:

"آیا قاتلان شاپور بختیار، نخست وزیر شاه، از وابستگان به جمهوری اسلامی نبودند؟"

اکبر شاه با اعتقاد به همان اسلام عزیز می‌گوید: "با صداقت به شما می‌گویم که نه، ما منتظر نتیجه محاکمه هستیم. ولی این را می‌دانیم که این افراد از نزدیکان بختیار بوده‌اند و این قتل حاصل جنگ و جدال داخلی خودشان بوده است. اگر به موضوع رنگ سیاسی ندهند و اگر طبق اصول و مقررات قضائی رفتار شود، می‌توان اطمینان داشت که حکم دادگاه به نفع ما خواهد بود و خواهید دید که ما در این قتل هیچ نقشی نداشته‌ایم. در هر صورت، همین که مرحله تحقیق در فرانسه طولانی شده ایجاد سوء ظن می‌کند."

اما خبرنگاران دست‌بردار نیستند و می‌پرسند:

"این امر را که سران ۷ کشور بزرگ صنعتی در ناپل در سوکمیسیون سازمان ملل برای حمایت اقلیت‌ها، از ایران خواسته‌اند که از حمایت تروریسم دست بردارد، چگونه توجیه می‌کنید؟"

شاه اکبر "صادقانه" پاسخ می‌گوید:

"کشورهای غربی این عادت قابل سرزنش را دارند که اتهامات بی‌پایه وارد می‌آورند. دلیلش این که، تکرار می‌کنم، شما نمی‌توانید حتی یک مورد را پیدا کنید که ما در آن دخیل بوده باشیم."

می‌پرسند: "قتل بختیار را چه می‌گویند؟" و وی پاسخ می‌دهد: "این موضوع در محکمه رسیدگی خواهد شد. اما فکر نمی‌کنید که اگر یک مدرکی دال بر دخالت ما پیدا کرده بودند، تا حالا منتشرش کرده بودند؟"

خوب است به سخنانی فلاحیان بعد از ترور رهبران خلق کرد مراجعه کرد که وی این عمل را اقدامی مهم از جانب جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون خارج از کشور معرفی نمود، می‌توان به سخنان زیر مراجعه کرد که دلیل مشددی بر شرکت جمهوری اسلامی در قتل‌ها است:

حجت‌الاسلام صادق خلغالی، در ماه مه ۱۹۷۹، در باره "استفاده" از تروریسم، و حتی کشتن انسان‌ها، چنین گفت: "کسانی را که به جنگ خدا و پیامبر او می‌روند و یا کسانی را که کوشش می‌کنند به روی زمین فساد ایجاد کنند و یا آن را گسترش دهند، این کسان را می‌توان کشت. حکومت‌های خارجی اجازه ندارند

هیچ فردی را چنین انسان‌های فاسدی را که کشته است، دستگیر کنند. زیرا که این افراد صرفاً دستورات شوری انقلاب اسلامی را به اجراء گزارده‌اند." و این شورا از جمله متشکل از عالیجناب سرخپوش و خرقه در خون است.

در دادگاه میکونوس ثابت شد کلت "لاما" که در ترور پاره‌ای از رهبران اپوزیسیون ایران در برلن در قتل عام رستوران میکونوس به کار رفت، ساخت اسپانیا بود که به ارتش ایران فروخته شده بوده است. حال باید پرسید کلت اسپانیایی که صاحبش ایرانی بوده است در دست تروریست‌های لبنانی در برلن چه می‌کرده است. حال که حملات به رفسنجانی هفت خط و خیال در ایران افزایش یافته است، فشار را بر مخالفین به حدی افزایش داده‌اند که روزنامه صبح امروز ناچار شده برخی انتقادات خود به رفسنجانی را تقلیل دهد ولی همین دوستی خاله خرسه کار را بیشتر خواب کرده است. این روزنامه در نقد به نقادان رفسنجانی می‌نویسد: "آقای رفسنجانی در طول بیست سال پس از انقلاب اسلامی یکی از تصمیم‌گیرندگان اصلی کشور ما بوده است." "توفان" نیز این نظر صبح امروز را کاملاً تأیید می‌کند و بر آن می‌افزاید بهمین دلیل باید وی را در مقابل دادگاه خلق قرارداد و محاکمه کرد زیرا وی همانطور که معترفید یکی از عوامل اساسی سرکوبی مردم و فقر و فلاکت کشور است. این روزنامه در تأیید قتل‌های زمان رفسنجانی که دیگر جای کتمان ندارد می‌نویسد:

"با مثلاً نباید ظاهر کلام ما این تصور را ایجاد کند که مسئولیت برخی وقایع خشونت بار سالهای گذشته را (مثلاً در خارج از کشور) تنها بر عهده باندهای شبیه به باند سعید امامی می‌دانیم. مسئولیت چنین وقایعی علاوه بر این باندهای جنایتکار بر عهده گروه‌ها و سازمان‌هایی است که در جریان سخت‌ترین سالها بیشترین همکاری را با دشمنان ایران کردند و..."

روزنامه صبح امروز با این استدلال هم سعید امامی را تبرئه کرده و هم جنایات دوران رفسنجانی را که خود وی در چند خط بالاتر به کلی منکر انجام آن از جانب جمهوری اسلامی شده بود، توجیه نموده است. آیا هنوز هم می‌شود منکر شرکت رفسنجانی در قتل‌ها و در تروریسم بین‌الملل شد.

ولی این تلاش‌ها و موش و گربه بازیهای حاکمیت ناشی از هراس آنهاست که میباید کنترل را برای همیشه از دست بدهند. بنظر ما باید رفسنجانی و خط راست سنتی و حزب‌الله را به یک نسبت در این انتخابات افشاء کرده و به عنوان قاتل و مسئول قتل‌های زنجیره‌ای معرفی نمود. رفسنجانی محلل است و می‌خواهد کل نظام را نجات دهد. افشاء همه جانبه رفسنجانی خدمت به انقلاب ایران است. □

رفسنجانی باید پاسخگوی قتل‌های سیاسی و صدها هزار گشته در جنگ باشد

بدون پدرم...

ایرانی‌ش به حساب نمی‌آید.

این را داشته باشید تا به برخورد جدید امپریالیسم آمریکا بپردازیم.

روزنامه‌ها خبر دادند که کودکی بنام "الیان گونزالس" که مادرش در دریا در هنگام ترک کوبا به مقصد آمریکا غرق شده است، نباید به نزد پدرش که یک کارگر کوبایی است و درخواست می‌کند تا فرزندش را به وی تحویل دهند، بازگردانده شود. کوبایی‌های فراری با یاری نمایندگان کنگره آمریکا می‌خواهند حق یک پدر برای حضانت فرزندش را فقط به دلیل سیاسی-ایدئولوژیک به تقلید از همان لاجوردی معلوم سلب کنند تا از فرزند وی یک حزب الهی واقعی آمریکائی تربیت کنند. اگر یک کوبایی یا ایرانی چنین کاری را کرده بود امپریالیسم آمریکا از آدم ربائی صحبت می‌کرد، کوفی عنان را در شورای امنیت سازمان ملل به سخنرانی وامی‌داشت و پیمان ناتو را برای آزادی جان این گروگان آمریکائی بسیج می‌نمود. در اینجا دیگر مقوله "بدون دخترم هرگز" نقش بازی نمی‌کند بلکه سخن بر سر انکار تسلیم فرزندش به پدرش است. به مصداق "تسلیم فرزند به پدرش هرگز"، "الیان" که مادرش را از دست داده و به محبت پدرش نیاز دارد و می‌خواهد به نزد پدرش برود، از این حق طبیعی محروم می‌گردد، پدرش می‌خواهد فرزند خود را در آغوش بکشد ولی امپریالیسم آمریکا می‌خواهد به بهانه شیدن نظر بچه شش ساله در کنگره آمریکا از "عقیده" وی و عدم تمایلش برای بازگشت به کوبا با خبر شود. آدم دزدی دولتی لکه ننگی است که بر تارک دموکراسی امپریالیستی می‌درخشد. آنچه برای امپریالیسم و نوکرانش ارزش ندارد حیثیت انسانهاست. محبت پدر و فرزند است. برای آنها بچه شش ساله و خانم محمودی و نظایر آنها ابزارهای تبلیغاتی‌اند. امپریالیستی که با ساختن بمبهای عروسی و پرتاب آنها در ویتنام ده‌ها هزار امیدهای آینده مردم ویتنام را پرپر و نابود کرد، امپریالیستی که با بمبهای شیمیائی صدها هزار دختر ویتنامی را برای همیشه معلوم و یا علیل نمود، حال به یکباره حامی یک بچه شش ساله شده که باید در کنگره آمریکا برای انتخاب بین دو محل اقامت، در کوبا و یا در آمریکا تصمیم بگیرد. چقدر این نمایش "آزادی بیان و احترام به عقیده" تهوع‌آور و خطرناک است و راه آدم دزدی و شانتاژ بین‌المللی را زیر پرچم "دموکراسی" و "آزادی عقیده" باز می‌گذارد.

امپریالیسم آمریکا چون راهزنان دریائی ده‌ها سال است که بطور غیر قانونی به محاصره دریائی کوبا دست زده و از تکامل طبیعی این کشور جلوگیری کرده است. گرچه که اکثریت قریب به اتفاق ممالک جهان

بجز آمریکا و اسرائیل این عمل را غیر قانونی، حتی وحشیانه و غیر بشری می‌دانند، علیرغم اینکه دیوان لاهه این محاصره دریائی را نادرست شمرده است ولی امپریالیسمی که فقط با زبان گلوله سخن می‌راند گوشش به این حرفها بدهکار نیست و زندگی را بر مردم کوبا حرام کرده است و می‌خواهد آنها را مانند مردم عراق به مرگ محکوم کند، تا شاید آنها به روی کار آمدن نظایر نوکران آمریکا در آمریکای جنوبی و یا در کوبا نظیر "بایستا"، "سوموزا"، "پینوشه"، "ویدلا" تن در دهند. امپریالیستی که حاضر نیست پناهندگان سیاسی ایران، عراق و... را بپذیرد و از ورود مهاجرین مکزیکی به خاک آمریکا با کشیدن دیوار "برلین" بدور خود و آفریدن پرده آهنین خود داری می‌کند و مجبورشان می‌سازد که به شگردهای افسانه‌ای دست زنند و جان خود را از دست بدهند، با تمام قوا کوشید تا از تحویل فرزندش به پدرش خودداری کند. پدری که حق حضانت وی را به موجب کلیه قوانین ممالک متمدن و حتی وحشی دارا است و می‌خواهد به خاطر مقاصد پست و شومش وی را در آمریکا نگاه دارد. انسان وسیله ارضاء بربریت و توحش قرون وسطائی امپریالیسم شده است.

آدم ربائی اخیر آمریکا علیرغم این که "الیان" تحت فشارهای شدید بین‌المللی نزد پدرش بازگشت، تکمیل سیاست "حقوق بشر" و نقض تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کشورهاست. با این فرهنگ وحشی هرگز نمی‌توان موافق بود. □

تفاوت ماهوی...

هزاران کمونیست برای آزادی اسپانیا و حمایت از جمهوری خواهان در هنگهای بین‌المللی به ابتکار احزاب کمونیست به اسپانیا رفته رزمیدند و جان باختند تا خلق اسپانیا بتواند بر گور سلطنت و فاشیسم راحت زندگی کند. هزاران هزار کمونیست آلمانی، بلغاری، رومانی، آلمانی، مجاری و... در صفوف ارتش سرخ بر علیه هبوطان فاشیست و نژادپرست خود جنگیدند و جان باختند تا بشریت از قید بربریت نازیسم رهائی یابد. شوروی سوسیالیستی دوران لنین و استالین برای آنها وطن همه بشریت بود. کمونیستها نه تنها یکدیگر یاری می‌رسانند بلکه این کار را وظیفه خود می‌دانند، زیرا همه آنها گرچه که بزبانهای مختلف تکلم کرده و در اقص نقاط جهان بدور از یکدیگر زندگی می‌کنند لیکن از احساسات واحد و اهداف یکسانی برخوردارند. باین جهت ارتجاع و امپریالیسم مخالف کمونیسم است و با روشهای گوناگون و برچسبهای ناچسب آنها را مورد حمله قرار می‌دهد. زندان و شکنجه و اعدام بخشی از روش سرکوب کمونیستاست. این بخش بخشی فیزیکی مبارزه آنهاست. ضد کمونیستها در بخش ایدئولوژیک نیز فعالند و روحیه همستگی بین‌المللی کمونیستهای جهان را که از منافع واحد طبقه کارگر جهان

ناشی می‌شود، نوکری بیگانه قلمداد می‌کنند. در تبلیغات بورژوازی مبارزه کمونیستها در صفوف ارتش سرخ علیه "وطن فاشیستی بورژوازی" خیانت به وطن محسوب می‌گردد. اگر کمونیستهای آلمانی همدست هیتر می‌شدند از "کمونیستهای خوب" بودند ولی چون بر علیه هموطن آلمانی خود مبارزه کردند که در ارتش هیترلی خدمت می‌کردند برحسب خائن را به آنها چسباندند. همین کار را بورژوازی ایران که همه منابع نفت ایران را در اختیار امپریالیسم انگلیس قرار داده بود در مقابل تمایل شوروی برای انعقاد قرارداد نفت شمال انجام داد. برای آنها همه کمونیستها جاسوسند و از بیگانه پول می‌گیرند. همین بورژوازی که ایران را دو دستی تقدیم امپریالیستها نموده بود قتل عام ایرانی‌های آذری را در جنبش دموکراتیک خلق آذربایجان، روز نجات آذربایجان قلمداد می‌کند. مگر محمد رضا شاه منفور، این نوکر اجنبی بر ایرانی مستقل حکومت می‌کرد که ادامه سلطه‌اش بر آذربایجان آزادی آن خطه تلقی شود؟ جبهه ملی در اروپا برای همدستی با الیگر و صدام حسین به عراق رفت و با گرفتن دلارهای نفتی تأیید کرد که خوزستان ایران به عراق تعلق دارد، چنین خیانتی در تاریخ ایران بی‌سابقه است، ولی جبهه ملی و رهبران و کادربهای آن این خیانت را زیر سیلی در می‌کند و حتی یک نفر از آنها تا با امروز حاضر نشده این خیانت بی نظیر را انتقاد کند، زیرا بورژوازی یاری و همدستی با ارتجاع بین‌المللی را مغایر با خیانت به کشور خود قرار نمی‌دهد. از نقطه نظری حق هم دارد، چون بورژوازی جهانی اعم از ملی و یا کمپرادور و یا نوع دیگر آن در مقابل کمونیستها همدست‌اند و بیاری هم می‌آیند.

امپریالیسم آمریکا در جنگ جهانی دوم برای ممانعت از روی کار آمدن کمونیستها در ایتالیا ۱۹ میلیون دلار خرج کرد و کلیسای کاتولیک را به کمک طلید و با حمایت مافیا و اشغال ایتالیا مانع از آن شد که کمونیستها بر سر کار آیند. آنها در یونان که کمونیستها بر سر کار آمدند با حمله امپریالیسم انگلستان موفق شدند خانواده سلطنتی را که در انگلستان خوش می‌گذرانید بر سر کار آورده و کمونیستها را به عنوان جاسوسان مکتو قتل عام کنند. این سیاست عمومی امپریالیستی است. کمک امپریالیستها به نوکرانشان خیانت ملی محسوب نمی‌گردد، امری طبیعی برای مقابله با تسلط کمونیستاست، ولی یاری ممالک و یا احزاب سوسیالیستی به رفقایشان مترادف "خیانت ملی" است. در اینجا نیز درک طبقاتی از خیانت و امانت روشن می‌گردد. آنچه یک رسم سنتی در میان کمونیستها بود با تحولی که در شوروی صورت گرفت ماهیتاً تغییر کرد. کمک از شوروی دیگر نمی‌توانست یک کمک انترناسیونالیستی به حساب آید. این کمک با کمکی که احزاب و یا افراد از منابع بورژوازی امپریالیستی می‌گرفتند ماهیتاً فرقی نداشت. مهم نیست که کمک بگیران

ادامه در صفحه ۱۱

لنینیسم...

انقلاب اکتبر توسط رویزیونیست‌ها و مرتجعینی چون خروشچف، برژنف، گورباچف و یلتسین و... گردیده، عده‌ای فرصت طلب زمان را غنیمت شمرده و با زوزه‌های بازگشت به مارکس خاک در چشمان جوانان شیفته مارکسیسم می‌پاشند. سرخوردگی روشنفکران سبک‌مغز امروزی آن چنان وسعتی به خود گرفته است که در تاریخ جنبش کمونیستی ما نظیر نداشته است. علاوه بر بازگشت به مارکس عده‌ای نیز ساز بازگشت به هکل را کوک کرده‌اند و خنده‌دارتر از همه آن‌هایی‌اند که برای "تدوین تئوری انقلاب" و کشف قانون‌مندی دوران ما می‌گویند که باید از ارسطو شروع کرد!! این "دانایان" بازگشت به مارکس که در فکر کشف تئوری انقلاب‌اند، برآنند که در گذشته دانشمندی به نام مارکس می‌زیست که با تحقیقات خود در زمینه شناخت جامعه و قوانین آن دانشی را پایه گذارد. اما این دانش با مرگ دانشمند گویا به گور رفت و از تکامل باز ایستاد و آن چه که جانشینان واقعی مارکس بر این دانش افزوده‌اند، با مارکسیسم مارکس وجه تشابهی ندارد و لذا اگر کسی واقعاً می‌خواهد مارکسیسم را بیاموزد بیش از یک قرن به عقب بازگردد و مضحک‌تر آن که دیگران که ترمشان بریده است، رجعت را تا به ارسطو می‌برند.

لنین و روشنفکران نان به نرخ روز خور

در دوران انحطاط روحی و بی‌ایمانی‌ای که روشنفکران روسیه گرفتار آن شده بودند، اپورتونیست‌ها در جبهه وسیع ایدئولوژی به تعرض پرداختند و اردوی بزرگی از نویسندگانی که نان به نرخ روز می‌خورند، "مارکسیسم را مورد انتقاد قرار داده و آن را تقیح می‌کردند. انقلاب را به لجن کشانده و آن را استهزاء می‌نمودند." در رشته فلسفه کوشش‌هایی به منظور انتقاد و تجدیدنظر در مارکسیسم تقویت یافت و هم‌چنین انواع جریان‌های مذهبی پدید آمد که به دلایل به اصطلاح علمی استناد می‌کردند. همه این آقایان با وجود تنوع و تطورات نظری هدف مشترکی را تعقیب می‌کردند که آن عبارت از روی گردان نمودن توده‌ها از انقلاب بود. این اپورتونیست‌ها در زیر شعار دفاع از مواضع اساسی مارکسیسم ریاکارانه مخفی شده و می‌گفتند: "اساساً ما مارکسیست هستیم ولی می‌خواهیم مارکسیسم را بهتر کنیم و

آن را از برخی اصول اساسی فارغ سازیم"

لذا در برابر مارکسیست‌ها وظیفه مبرمی قرار گرفته بود و آن این بود که می‌بایست به این مرتدان مارکسیسم جواب دندان‌شکنی داده می‌شد و نقاب از روی آن‌ها برداشته می‌شد و لنین به هنگامی که "تئوری‌دان‌های مارکسیسم" نظیر پلخانف و... به سوراخ‌های خود خزیده بودند، این وظیفه را به بهترین وجهی انجام داد که یکی از بزرگ‌ترین آثار فلسفی دوران خود تحت عنوان "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" را به رشته تحریر درآورد. از این طریق او توانست تقلبات ماهرانه در مارکسیسم را که با تحریفات بسیار ظریف توسط آیین‌های ضد ماتریالیستی و معرفی آن‌ها به عنوان مارکسیسم در مسائل اقتصاد، فلسفه و تاکتیک‌های سیاسی صورت می‌گرفت، افشا کند. لنین در پاسخ به آن روشنفکران مذبذب و بزدلی که در تجدیدنظر در مارکسیسم با یکدیگر رقابت می‌کردند و می‌گفتند "ما شاید گمراه شده‌ایم ولی به هر جهت جوینده هستیم"، چنین نوشت:

"اما در سهم خود من هم در فلسفه جوینده هستم. مخصوصاً من در این یادداشت‌ها (منظور کتاب "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" است) وظیفه خود قرار داده‌ام که دریابم چه چیزی افراد را گیج می‌کند که یاوه‌های بیرون از حد درهم و برهم و ارتجاعی را تحت عنوان مارکسیسم معرفی می‌نمایند."

امروزه جنبش چپ ایران نیز در اثر بحرانی که سرپای روشنفکران مایوس و سرخورده را فرا گرفته، با چنین افکار تجدیدنظرطلبانه‌ای در مارکسیسم و نفی لنینیسم مواجه‌ایم. در حقیقت دشمنان زیرک مارکسیسم بهترین زمینه تبلیغاتی برای پیشبرد افکار انحرافی خود را تحت پوشش "مارکسیسم و سوسیالیسم علمی" یافته و با عرضه تئوری‌های تروتسکیستی و شبه تروتسکیستی با مخلوطی از کائوتسکیسم (نظیر حزب کمونیست کارگری، راه کارگر و...) بازار گرمی برای کالاهای بنجل خویش جستجو می‌کنند.

امروزه بازمه این وظیفه سنگین در مقابل مارکسیست، لنینیست‌ها قرار می‌گیرد که قاطعانه به دفاع از مواضع و سنگرهای مارکسیسم، لنینیسم برخیزند و آن را از هجوم همه‌جانبه‌ای که توسط دشمنان رنگارنگ مارکسیسم صورت می‌گیرد، حفظ نمایند. آموزش‌های لنین بسیار است و حجم صفحات توفان محدود. ما در آینده در این باره باز هم خواهیم نوشت. □

تفاوت ماهوی...

به این امر پی برده بودند یا خیر، عمل آنها بطور عینی خیانت ملی محسوب می‌شد.

جالب این است که وقتی پس از مرگ فرانکوئی فالانژ در اسپانیا و سالازار فاشیست در پرتغال جنبش مردم اوج گرفت کمونیستها بشدت قدرت یافتند و همزمان با آنها نیز رویزیونیستهای شوروی عوامل پرورشی خود را به این ممالک گسیل داشتند تا تحت نام "احزاب کمونیست" از احترام سنتی طبقه کارگر به کمونیستها برای مقاصد شوم و ضد انقلابی خود سود جویند. سبیل کمک‌های مالی بود که روسها به این احزاب می‌کردند و امپریالیستها به بیانه مبارزه با "کمونیسم" از راز این کمکها پرده بر می‌داشتند و این احزاب را نه به خاطر اینکه جاسوس رویزیونیستها بودند بلکه بعلت تظاهر به کمونیست جاسوس روسها قلمداد می‌کردند.

حال ماها از آن دوران گذشته است و امپراطوری سوسیال امپریالیسم شوروی فروپاشیده است و احزاب مسکوئی اسپانیا و پرتغال نیز ماهیت ضد انقلابی و بورژوازی خود را نشان داده‌اند. امروز دیگر خطری ندارد اگر معلوم شود که سوسیالیستهای اسپانیائی و پرتغالی با یاری سازمان امنیت آلمان و "سی‌ای" آمریکا بر سر کار آمده‌اند. بر همین اساس دولت آلمان فدرال اعلام کرد که سازمان امنیت این کشور میلیونها مارک به جیب این احزاب "وطن پرست" سرازیر می‌کرده است. انتخابات دموکراتیک و آزادانه در اسپانیا و پرتغال با یاری دلارهای آمریکائی بر پا شده است. در کنار این کمکهای بی "ثنا" امپریالیستی که از برده تاریخ سزی بیرون افتاده است ما به ماهیت انتخابات "آزاد" این ممالک پی می‌بریم. معلوم می‌شود که افکار عمومی را با مکانیسمهای تجربه شده و بویژه تزریق پول براحتی فراهم می‌سازند و با فریب مردم آنها را به راهی می‌برند که به اسارت آنها منجر شود. تنها حزب طبقه کارگر است که با جمع‌آوری این تجربیات و انتقال آن به کادرهای جوان و تجزیه و تحلیل از ماهیت واقعی این اعمال مانع می‌گردد تا فراموشی تاریخی گریبانگیر مردم شود. حزب طبقه کارگر هشدار دهنده بیدار جامعه خواهد بود و با گوشدها و هشدارباشهای خود مانع می‌گردد که ارتجاع یا تکیه بر تجربه قرن‌ها تاریخ سیاه خود بند جدیدی از اسارت برای مردم فراهم آورد. خوب است که کمونیستهای ایرانی از این تجارب بیاموزند، تفاوت ماهوی کمکهای سوسیالیستی با کمکهای امپریالیستی را درک کنند و ماهیت دموکراسی بورژوازی را که پلورالیسم سیاسی یکی از ارکان اساسی آن است را بشناسند. "توفان" برای این منظور فعالیت می‌کند و از کمونیستها یعنی مارکسیست لنینیستها دعوت می‌کند که برای مبارزه با این دشمنان حیل‌گر و غدار به حزب واحد طبقه کارگر ایران بپیوندند. آینده از آن کمونیسم است که بر مزار امپریالیسم آزادی بشریت را جشن می‌گیرد. □

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

بدون پدرم هرگز

دخترش نمی توانسته هرگز خاک ایران را ترک کند و از جهنمی که خانواده محمودی‌ها برایش فراهم کرده بوده‌اند، بگریزد. این کتاب به جای اینکه مذهب را موشکافانه بررسی کرده و دل و روده آن را بر زمین بریزد به مردم ایران و ممالک همجوار آن توهین می‌کند. ما از برخی حقایق درون این کتاب در کنار بخشی نیمه حقایق و دروغهای شاخدارش می‌گذریم چون برای ما روشن است که این کتاب همان‌گونه که در صفحات آخر کتاب اشاره شده است و ما در آغاز مقاله اشاره کردیم با پا در میانی وزارت امور خارجه آمریکا نوشته شده است.

نویسنده کتاب تلاش کرده تا وابستگی دختر خانم محمودی به ایشان و نه به پدرش را ثابت کند، توگویی آقای محمودی چون ایرانی است کوچکترین حقی نسبت به فرزندش ندارد و حتی از حقوق مساوی با همسر سابقش در سرپرستی دخترش برخوردار نیست. دختری با رگه آمریکائی حتماً آمریکائی است و رگه ادامه در صفحه ۱۰

داستان بتی محمودی را حتماً شنیده‌اید. به نظر نمی‌رسد در اثر دامنه وسیع تبلیغات آمریکائی‌ها کسی پیدا شود که از مضمون این داستان آگاه نباشد.

کتاب "بدون دخترم هرگز" یک کتاب تبلیغاتی سیاسی بود که با فشار و حمایت وزارت امور خارجه و سازمان جاسوسی آمریکا در سراسر جهان ترجمه و چاپ گردید. حتی نویسنده این کتاب که ظاهراً شرح حال خانم بتی محمودی را به قلم آورده است، نویسنده سفارشی وزارت امور خارجه آمریکاست.

به سفارش مسئولین تبلیغاتی پشت پرده این وزارتخانه فیلم این کتاب نیز بر روی اکران آمد تا مردم ممالک متهمان را بیشتر تحت تأثیر خود قرار دهد.

صرفنظر از انتقاد به این کتاب در مورد سکوتش پیرامون جنایات جمهوری اسلامی و تأثیرات مذهب اسلام به منزله سرمنشاء بسیاری از بدبختی‌ها و سقوط اخلاقیات و عقب ماندگی فکری ناشی از این مذهب در ایران، مضمون این کتاب بیان سرگذشت هیجان‌انگیز یک خانم آمریکائی است که بدون

کارگران در سنگر اعتراض و اعتصاب علیه رژیم

پالایشگاه و هم‌چنین در اعتراض به پایین بودن حقوق‌ها در مقابل هزینه‌های کمرشکن زندگی، دست به اعتصاب زده‌اند. کارگران معترض که تعداد آن‌ها بیش از هزار تن گزارش شده، از کارگران پیمانی پالایشگاه که شرکت نفت با کمترین دستمزد آن‌ها را به کار گرفته و پس از مدتی آنان را اخراج می‌کند. به پشتیبانی برخاسته‌اند.

* اعتصاب کارگران پالایشگاه پتروشیمی بندر شاپور

کارگران قراردادی پالایشگاه پتروشیمی بندر شاپور در اعتراض به وجود تبعیض میان کارگران رسمی و قراردادی دست به اعتصاب زدند. کارگران خواهان ادامه در صفحه ۵

مبارزات زحمتکشان و به ویژه کارگران به صورت اعتراضات و اعتصابات در پهن دشت ایران ریشه مرگ بر اندام رژیم جمهوری اسلامی انداخته است. هم اکنون کمتر واحد تولیدی را می‌توان یافت که با شرکت کارگران برای احقاق حقوق حقه خویش به کانون مبارزاتی تبدیل نگردیده باشد. دامنه مبارزات کارگران علیه رژیم هر روز ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد. محور این اعتراضات مبارزات کارگران صنایع نفت است. هم اکنون بسیاری از کارگران صنعت نفت آبادان به حمایت از دیگر هم‌زمان خویش جهت جلوگیری از اخراج آنان علیه کارگزاران این واحد در اعتصاب به سر می‌برند. کارگران آگاه این واحد صنعتی در اعتراض به اخراج تعدادی از کارگران این



"لنین و لنینیسم" (۲)

لنین و امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور لنین مارکسیسم را چون شریعت جامد و آموزش پایان یافته‌ای به حساب نیاورد، بلکه آن را رهنمون عمل قرار داد و مطابق با شرایط جدید تکامل، مطابق با مرحله جدید سرمایه‌داری، مطابق با شرایط امپریالیسم، بسط و تکامل داد و به گنجینه مارکسیسم غنا بخشید. چیزی که لنین به این گنجینه افزود، کاملاً و تماماً مبتنی بر اصولی است که توسط مارکس و انگلس بیان شده است. اما احزاب به ظاهر مارکسیستی آن دوران که "بر روی مارکسیسم لم داده و جا خوش کرده بودند" به صرف این که بر پایه "آموزش‌های مارکس و انگلس که بر پایه آن فقط به شرطی انقلاب سوسیالیستی می‌توانست پیروز گردد که در یک سری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته انقلاب همزمان صورت گیرد و چون شرایط جهانی انقلاب نیز فراهم نبود، با تبعیت از دکماتیسیم بی‌منطق خود به یأس و نیهیلیسم دچار گشته و از انقلاب روی برتافتند. اما لنین با بررسی علمی تضادهای امپریالیسم و رشد ناموزون سرمایه‌داری توانست قانون‌مندی‌های تکامل دوران خود را توضیح و استنتاج علمی خود را مدلل سازد که سوسیالیسم می‌تواند در یک کشور نیز پیروز گردد و با انقلاب اکتبر در آزمایشگاه تجربه نیز این نظریه را به اثبات رسانید. اما متأسفانه امروزه که دستاوردهای ادامه در صفحه ۱۱

به صفحه آزمایشی «توفان» در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. <http://www.toufan.coolworld.de>

سخنی با خوانندگان
نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران